


A comparative study of the goal of human moral life in the Holy Qur'an, the Old Testament and the New Testament

Reza Baniasadi ¹  | Maryam Hasanpoor ² 

1. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Medical School, Shahid Sadoughi University of Medical Sciences, Yazd, Iran. E-mail: fatemi251@gmail.com

2. Ph.D. Tafsir field, Hazrat Zahra seminary higher educational institution, Maybod, Iran. E-mail: maryamhasanpoor53@gmail.com

Article Info	ABSTRACT
<p>Article type: Research Article</p> <p>Article history: Received: 10 June 2023 Received in revised form: 16 July 2023 Accepted: 26 July 2023 Published online: 1 August 2023</p> <p>Keywords: Teleology of ethics, Holy Quran, Old Testament, New Testament</p>	<p>Every object or current that exists in creation is as important as knowing its purpose and effects. Man is a sentient being with two dimensions, physical and sensual, and this complexity and breadth of man doubles the importance of the purpose of his creation. The meaning and purpose of life is one of the fundamental questions that has been asked throughout the history of human life. Man is constantly looking for a logical and convincing answer to this question. As philosophers' answers about the purpose and purpose of life, they have offered various interpretations. Some of these interpretations are materialistic and some are imaginary. In contrast, religion considers the meaning of life and the purpose of human creation to be dependent on servitude and obedience to divine commands. The Holy Books of the Holy Quran, the Torah and the Bible consider the knowledge of the end of man as an important basis in the central morality of man. These goals have hierarchies, each of which defines the preliminary, intermediate, and final ends of human life. This descriptive-analytical research seeks to identify the preliminary, intermediate and final ends and their strengths and weaknesses in the Holy books of the Abrahamic religions.</p>
<p>Cite this article: Baniasadi, R., & Hasanpoor, M (2023). A comparative study of the goal of human moral life in the Holy Qur'an, the Old Testament and the New Testament. <i>Studies in Comparative Religion and Mysticism</i>, 7 (1), 111-133 DOI: 10.22111/jrm.2023.46207.1135</p>	
	<p>© The Author(s). DOI: 10.22111/jrm.2023.46207.1135</p> <p>Publisher: University of Sistan and Baluchestan</p>

بررسی تطبیقی غایت زندگی اخلاقی انسان در قرآن کریم و عهدین

رضا بنی اسدی^۱ | مریم حسن پور^۲

۱. نویسنده مسئول، استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد، یزد، ایران. رایانامه: fatemi251@gmail.com
 ۲. دانشجوی دکتری، رشته تفسیر، موسسه آموزشی عالی حوزوی حضرت زهرا سلام الله علیها میبد، میبد، ایران. رایانامه: maryamhasanpoor53@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	هر شیء یا جریانی که در خلقت وجود دارد؛ به همان اندازه که وجود و آثارش اهمیت دارد؛ شناخت هدف و غایت وجود آن نیز ضرورت دارد. انسان موجودی ذی شعور و دارای دو بعد جسمانی و نفسانی است و این پیچیدگی و گستردگی انسان، اهمیت هدف و غایت خلقت او را دوچندان می کند. یکی از پرسش‌های اصلی آدمی که در طول تاریخ مطرح بوده هدف زندگی است. انسان در برابر این سوال، همواره دنبال پاسخ منطقی و قانع کننده بوده است. فیلسوفان درباره غایت و هدف زندگی، تفسیرهای گوناگونی ارائه داده‌اند. برخی از این تفسیرها مادی‌گرایانه و برخی دیگر خیالی و پنداری است. در برابر این نظرات، دین، معنای زندگی و غایت خلقت انسان را در گرو بندگی و عمل به دستورات الهی می‌داند. کتابهای مقدس قرآن کریم، عهد قدیم و عهد جدید شناخت غایت انسان را مبنایی مهم در اخلاق محوری انسان می‌دانند. این اهداف دارای سلسله مراتب بوده هر کدام غایات مقدماتی، میانی و نهایی برای زندگی انسان تعریف نموده‌اند. این تحقیق که به روش توصیفی تحلیلی است به دنبال شناسایی غایات مقدماتی، میانی و نهایی در کتاب‌های مقدس ادیان ابراهیمی و مقایسه آن‌ها می‌باشد
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۳/۲۰	
تاریخ ویرایش: ۱۴۰۲/۴/۲۵	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۵/۴	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۵/۱۰	
واژه‌های کلیدی: غایت شناسی اخلاق، قرآن کریم، عهد قدیم، عهد جدید	

استناد: بنی اسدی، رضا؛ حسن پور، مریم (۱۴۰۲). بررسی تطبیقی غایت زندگی اخلاقی انسان در قرآن کریم و عهدین. *مطالعات ادیان و عرفان تطبیقی*،

DOI: 10.22111/jrm.2023.46207.1135

۷ (۱)، ۱۳۳-۱۱۱.



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه سیستان و بلوچستان

مقدمه

زندگی انسان، مقوله پر رمز و رازی است که از جهات مختلف قابل بحث است: ولی بخش مهمی از زندگی که با بعد نفسانی انسان در ارتباط است؛ معنا و هدف زندگی است. ضرورت و اهمیت این موضوع از آن جهت است که اگر انسان به معنای زندگی توجه نداشته باشد و به هدف و غایت آن را معرفت پیدا نکند، قادر نیست رفتارهای خود را بر پایه دستورات الهی سر و سامان دهد؛ و از این رو باید نظاره‌گر نابودی سرمایه زندگی خویش باشد، بنابر این جایگاه تبیین معنا و هدف زندگی در رتبه اول اولویت قرار می‌گیرد. دقت در فلسفه وجودی حیات، آدمی را بر آن می‌دارد تا نحوه زندگی را براساس هدف و غایت زندگی برگزیند. از این رو تبیین مفهوم و اهمیت غایت‌شناسی از مهم‌ترین مسائل زندگی انسان محسوب می‌شود اما قبل از آن باید زندگی اخلاقی تعریف شود.

اخلاق در لغت جمع خُلُق به معنای سرشت و سجیه (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۲، ص. ۲۱۴) اعم از سجایای نیکو و زشت است. اخلاق در اصطلاح به مجموعه صفات، ویژگی‌ها و حالات انسان که منشأ گفتار و کردار او برای انجام کار پسندیده یا ناپسند بدون فکر و اندیشه می‌شود اطلاق می‌گردد. در واقع خُلُق شکل باطنی انسان است در مقابل خُلُق که شکل ظاهری انسان است. (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۱۳، ص. ۱۲۴) کردار انسان متناسب با ویژگی‌های نفسانی او است. یعنی اگر صفات نیکو باشد اعمال نیز نیکو است و اگر صفات زشت باشد اعمال نیز زشت خواهد بود. از این رو به کسی که دائم کار خوب انجام می‌دهد خوش‌اخلاق گفته می‌شود و برعکس به کسی که دائم کار بد انجام می‌دهد بد‌اخلاق می‌گویند. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: من برای مکارم اخلاق و محاسن اخلاق مبعوث شدم. (طوسی، ۱۴۱۴، ص. ۵۹۶) م و در تعبیر دیگری فرمودند: من برای تکمیل کردن خوبی‌های اخلاقی مبعوث شدم (ورام بن ابی فراس، ۱۴۱۰: ج ۱، ص. ۸۹). تعابیر فوق نشان می‌دهد که مهم‌ترین هدف بعثت نبی مکرم اسلام (ص) تکامل زندگی اخلاقی انسان بوده است. در این پژوهش سعی شده غایت این زندگی اخلاقی تبیین شود.

معنای مشهور غایت از حیث لغت «نهایة الشيء» است و علت غائی، حقیقتی است که از مقصد اصلی حکایت می‌کند. فرهنگ معین تعابیری همچون پایان، نهایت، مقصد، و تمامی مطلوب را برای مفهوم غایت بیان نموده است. (معین، ۱۳۸۶، ذیل واژه غایت) غایت زندگی، تابعی از زندگی و زندگی تابعی از انسان است. در نتیجه معنا و هدف زندگی، زیرمجموعه‌ای از مباحث هستی‌شناسی و انسان‌شناسی است.

تنها مرجعی که از ناحیه مبدأ وجودی انسان، آدمی را می‌شناسد و طریق سعادت را به او نشان می‌دهد دین است. این نکته نیز معلوم است که تأمین نیازهای انسان، تدوین نظام زندگی، تعیین حقوق و وظایف انسانی، شناخت فضایل اخلاقی و ترسیم مسیر سعادت حیات دنیوی و اخروی انسان،

بدون معرفت به هدف و غایت زندگی او ممکن نیست. (سبحانی، ۱۳۸۳: ج ۴، ص ۱۸۵-۱۶۷) در تفکر دینی، انسان‌شناسی با تکیه بر بندگی و تکلیف بر اساس اختیار و انتخاب آگاهانه شکل می‌گیرد، و اصل اختیار و آگاهی انسان‌ها است که حوادث اجتماعی را محقق می‌سازد، به طور طبیعی بنیان-نهادن نظریه غایت زندگی بر چنین پایگاه انسان‌شناسی، نتایج خاص خود را در پی خواهد داشت.

۱- جایگاه اهداف غایت‌شناسی در افعال اختیاری و اخلاقی

یکی از محوری‌ترین مباحث در علم اخلاق، تبیین ماهیت فعل اخلاقی و شاخص‌های آن می‌باشد؛ یک فعل هنگامی از ارزش اخلاقی برخوردار خواهد بود که واجد چهار ملاک اختیاری بودن، مطلوبیت انسانی، عقلانی بودن و نیت مناسب باشد. برای انجام هر فعل اختیاری نیاز است که نفس نسبت به آن فعل، میل پیدا کند و این میل موجب تحریک نفس به سوی انجام آن فعل شود.

به عبارت دیگر تا میل و کششی در وجود انسان نباشد، فعلی از انسان صادر نمی‌شود. کارکرد عقل جز ادراک نیست و از هرگونه میل، گرایش و کششی تهی می‌باشد. بنابراین عقل به تنهایی نمی‌تواند، انگیزه فعالیت انسان را تأمین کند؛ بلکه این دو عامل یعنی دستگاه شناخت و شعور و آگاهی و دستگاه امیال و گرایش‌ها و انگیزه‌ها مشترکاً در ایجاد فعل اختیاری مؤثرند. (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص. ۲۷)

افعال اختیاری انسان، رابطه مستقیم با کمال روح دارد. اما این کمال یک کمال واحد و بسیط نیست؛ بلکه دارای مراتب مختلفی می‌باشد. مرتبه عالی نفس، مرتبه انسانی است که خود دارای درجات زیادی است؛ بنابراین مراتب طولی نفس عبارتند از نباتی، حیوانی و انسانی. نفس در هر مرتبه نیز دارای کارکرد و آثار گوناگون می‌باشد که آن را شئون عرضی نفس می‌نامند. به عنوان مثال قوه، جاذبه، قوه دافعه، و قوه نامیه هر سه در مرتبه نباتی ایفای نقش می‌کنند. (مصباح یزدی، ۱۳۷۵، ص. ۵) این مراتب و شئون گوناگون نفس موجب می‌شود میل غایت‌شناختی نفس به تناسب هر مرتبه و هر شأن، ظهور و بروز مخصوص به خود داشته باشد. به عبارت دیگر حب ذات و در مراتب بُعد حب غایت نیکو و جاویدان، از مجرای مراتب و شئون نفس و همچنین عوامل خارجی و مقدرات عینی منشعب می‌شود و کثرت افعال اختیاری انسان را موجب می‌گردد.

پس فعل انسانی هنگامی دارای ارزش اخلاقی است، که اختیاری و ثمره امیال متعالی انسان باشد. امیال انسان و خواست‌های نفسانی از غایت‌شناسی دقیق او ناشی می‌شود. هرگاه نفس انسان غایت انسان را رسیدن به کمال و سعادت اخروی بداند و به معاد ایمان داشته باشد؛ خواست‌هایی که از آن متبادر می‌شود؛ خواست‌های عالی و امیال متعالی است.

نکته مهم در مطالبی که ذکر شد این است که «غایت» می‌تواند نقش اساسی در ساخت و شکل‌گیری فعل اخلاقی داشته باشد. بدون شک، هر رفتار ارادی انسان طبق غایت و هدف خاصی انجام می‌پذیرد؛ رفتار اخلاقی نیز از این قاعده مستثنی نیست و هر فاعل اخلاقی براساس باوری که دارد، غایت خاصی را انتخاب و فعل اخلاقی را برای رسیدن به آن غایت انجام می‌دهد. بنابراین، درک درست ما از غایت و نسبت آن با فعل و فاعل اخلاقی، در معرفی یک نظام اخلاقی بسیار حائز اهمیت است. اهداف غایت‌شناسی با افعال اختیاری و اخلاقی انسان رابطه مستقیم دارد؛ هرگاه اهدافی که در دایره غایت-شناسی انسان قرار گرفته، اهدافی متعالی و غایاتی شایسته باشد، افعالی که از این دایره ناشی شده، افعالی پسندیده و ارزشمند است و هرگاه در این دایره، اهدافی پلید و غایاتی ناشایسته وجود داشته باشد، افعال صادر شده، افعالی ناپسند و ضارزشی است.

آموزه‌های هر سه کتاب قرآن کریم، عهد قدیم و عهد جدید، مؤید بُعد نفسانی انسان و امیال و گرایش‌های درونی اوست و این نتیجه‌ی درگیری و مبارزه امیال درونی است که انسان را به هدف عالی و غایتی نیکو و یا به هدف دانی و غایتی قبیح می‌کشاند و سبب صدور افعال مختلفی از انسان می‌شود، پس تردیدی در اصل هدفداری افعال اختیاری انسان نیست و آنچه مهم است فهم این نکته است که برخی هدف‌ها چنانند که خود مقدمه و واسطه دستیابی به هدفی دیگرند و اگر انسان از انجام کاری آن‌ها را قصد کرده است تعلق این قصد به آن اهداف مقدماتی، نقش واسطه‌ای آن‌ها در راه تحصیل هدف‌های بالاتر است.

۲- سلسله مراتب در اهداف

غایت انواع و اقسام متنوعی دارد که هر کدام جهت تبیین نیاز به توضیحات زیادی دارد؛ مانند: غایت بالذات، بالعرض، قریب، بعید، کلی، جزئی، بسیط، مرکب، بالفعل، بالقوه، مقدمی، قصوی و غایه الغایات.

غایه الغایات، ذات حق تعالی است که فوق آن غایتی نیست؛ چنانکه صورۃ الصور و مبدأ المبادی، و حقیقه الحقایق است. (صدرای شیرازی، ۱۳۸۱، ص. ۷۶) در واقع حق تعالی، فاعلی است که در فاعلیت خویش، تام و کامل است. او علت اولی است که همه علل بدو منتهی می‌گردد. ذات متعالی او که عین علم به نظام خیر است غایت اصلی و نهایی است، ذات اوست که همه موجودات در پی آنند؛ چرا که واجب تعالی غایت همه غایات است. (طوسی، ۱۳۷۲، ص. ۱۴۴)

رسیدن به غایه الغایات همان سعادت است که در ادیان ابراهیمی با واژه‌های فوز، فلاح و نجات تعبیر شده است، از آنجا که مصادیق غایت اخلاقی از لحاظ اهمیت و مطلوبیت در یک سطح نیستند می‌توان آن‌ها را بر اساس دوری و نزدیکی به غایت نهایی و خیر اعلی به سه دسته مقدماتی، میانی و

نهایی طبقه‌بندی کرد. غایات مقدماتی همانند شرایط عامه باید‌ها و نباید‌های رفتاری از قدرت، عقل و امثال آن، زمینه‌ساز دستیابی انسان به غایات برترند و انسان آن شرایط را از طریق عنایت خداوند در اختیار دارد و از ناحیه خویش هیچ اراده‌ای در تحقق آن‌ها ندارد، در حالی که حرکت کمالی انسان در گرو تحقق آن‌هاست.

گروه دوم از مصادیق غایات که جایگاهی میانی و واسطه‌ای دارند، در صورتی تحقق می‌یابند که انسان در این عالم آن‌ها را با علم و آگاهی اراده نماید و بدون آن‌ها رسیدن به غایت نهایی ممکن نخواهد بود. سرانجام، غایت نهایی و خیر اعلی نقطه‌ای است که انسان در پایان حرکت استکمالی به آن می‌رسد و کمالی فراتر از آن نیست.

۲-۱- غایات مقدماتی

محورهایی مانند علم و آگاهی، تفکر و تعقل، ایمان، حرکت و تلاش در کتب آسمانی قرآن کریم، عهد قدیم و عهد جدید به عنوان غایات مقدماتی محسوب می‌شوند که گاهی تصریح و گاهی به آنها اشاره شده است.

۲-۱-۱- علم و آگاهی

قرآن علم و آگاهی را غایتی برای نیل به معرفت پروردگار عالم و تقرب الهی و سعادت قرار داده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص. ۳۹) به عقیده علامه طباطبایی در کریمه «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي ... يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» (زمر/۹) مراد از علم، علم به خداست، چون علم به خدا است که موجب کمال می‌شود و نیز عدمش ضرر می‌رساند، و اما علوم دیگر مثل مال هستند که فقط در دنیا مفید است و با فناى دنیا، فانی می‌گردد.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ص. ۳۷)

در مزامیر آمده: «دستورات خداوند درست است و دل را شاد می‌کند، اوامر خدا پاک است و به انسان آگاهی می‌بخشد.» (مزامیر/۱۹: ۸) در این عبارت آگاهی را نشانی از آشنایی با دستورات خداوند دانسته است؛ بنابراین «علم و آگاهی» غایت مقدماتی برای عمل کردن به وظایف الهی، و عمل کردن به وظایف الهی غایت برای تقرب الهی و سعادت است.

۲-۱-۲- تفکر و تعقل

فکر به معنای اندیشه، تأمل، اعمال نظر و تدبیر برای به دست آوردن واقعیت‌ها و عبرت‌هاست. (قرشی، بی‌تا، ص. ۱۹۹) نیرویی است که آدمی را از علم به معلوم می‌رساند. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۸، ص. ۶۴۳) «عقل» نیز به معنای فهم، درک و معرفت قوه‌ای است که برای کسب علم مهیا شده است، از کارکرد تفکر که فرآیند تلاش برای کشف راه‌های رسیدن به هدف است و از کارکرد

عقل که تشخیص، ترجیح و تصمیم است معلوم می‌شود ارزش‌گذاری دستاورد فکر، داوری و گزینش فکر احسن از شئون عقل است.

قرآن کریم تفکر و تعقل را بسیار ستوده و به آن دعوت می‌کند: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (بقره/۱۶۴)

در این آیه خداوند انسان را به تفکر و تعقل در مورد آفرینش آسمان‌ها و زمین دعوت می‌کند. در کتاب مقدس نیز تفکر مورد تقدیر است و به تفکر در مورد احکام الهی توصیه شده است: «خداوند شب هنگام تو را به یاد می‌آورد و درباره احکام تو تفکر می‌کنم.» (مزامیر، ۱۱۹، ص. ۵۵) پس تفکر و تعقل، غایت مقدماتی است که موجب می‌شود انسان با اندیشیدن در عالم خلقت و یافتن حق، به سوی سعادت خویش حرکت کند.

۲-۱-۳- ایمان

ایمان در قرآن کریم به معنای تصدیق توأم با اطمینان خاطر، آرامش قلب و از بین رفتن ترس و اضطراب است. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۸، ص. ۹۰) در بسیاری از آیات، ایمان به خدا همراه با ایمان به آخرت و رسالت و سایر متعلقات ایمان ذکر شده و در برخی موارد به تنهایی آمده است. در میان این آیات، آیاتی است که ایمان را هدایتگر انسان به سوی پروردگار معرفی می‌کند: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ...» (یونس/۹)

در عهد قدیم ایمان صریحا مسیر سعادت بیان نشده ولی نشانه استواری انسان دانسته شده: «به خدای خود ایمان داشته باشید تا استوار بمانید.» (دوم تواریخ، ۲۰، ص. ۲۰) پس ایمان، در مسیر سعادت، غایت مقدماتی است که اگر انسان بخواهد به خدا نزدیک شود، باید به او ایمان داشته باشد.

۲-۱-۴- حرکت و تلاش

خداوند در قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق/۶) ای انسان تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات خواهی کرد.» عطف جمله «فَمُلَاقِيهِ» بر کلمه «کادح» که به معنای تلاش و رنج است یعنی هدف نهایی این سیر و تلاش، قرب الهی و سعادت است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۲۰، ص. ۴۰۱) در کتاب مقدس نیز هرچند به طور مستقیم پیمودن مسیر سعادت و قرب الهی را، منوط به تلاش نکرده ولی شرط رسیدن به حکمت که درجه‌ای از سعادت است را تلاش می‌داند. «همان‌طور که برای به دست‌آوردن پول و پیدا کردن گنج زحمت می‌کشی برای تحصیل حکمت تلاش نما.» (امثال سلیمان، ۲، ص. ۴) بنابراین حرکت همراه با تلاش در صراط مستقیم جنبه مقدمی برای غایت نهایی دارد.

۲-۲- غایات میانی

غایات میانی، اهدافی است که انسان می‌تواند با علم و آگاهی، تفکر و تعقل، ایمان و تلاش آن‌ها را کسب نموده و با بهره‌برداری از آن‌ها به غایت نهایی برسد.

آموزه‌های کتب آسمانی قرآن کریم، عهد قدیم و عهد جدید حاکی از آن است که مؤلفه‌هایی مانند عبادت و بندگی، تقوا و پرهیزگاری، آزمایش و ابتلا و رضوان الهی از غایات وسط و میانی است که انسان را از اهداف مقدماتی به هدف نهایی که همان قرب الهی و سعادت است می‌رساند. البته شاخصه‌هایی که در این ادیان برای رسیدن به غایات میانی، تعریف شده متفاوت است و ممکن است آثار متفاوتی نیز داشته باشد.

۲-۲-۱- عبادت و بندگی

قرآن کریم غایت خلقت انسان را عبادت و بندگی معرفی کرده است. «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات/ آیه ۵۶) جن و انس را نیافریدم مگر اینکه مرا بپرستند. عبادت، هدف آفرینش انسان است، اما این هدفی متوسط است، زیرا هدف برتر که عبادت نسبت به آن وسیله محسوب می‌شود، نیل به یقین است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ج ۷، ص ۴۲۹) در واقع عبادت مقدمه رسیدن به یقین است به همین جهت خداوند فرمود: «وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» (حجر/ ۹۹) و پروردگارت را عبادت کن تا یقین تو فرا رسد؛ و این همان معنای منقول از پیامبر اکرم (ص) توسط ابن عباس است که مفسران در تفسیر آیه «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات/ آیه ۵۶) آورده‌اند که منظور از ليعبدون، ليعرفون است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۴، ص ۲۲) یعنی منظور از این که مرا عبادت کنند این است که مرا بشناسند. پس چون عبادت پس از معرفت اجمالی حق تعالی واجب و مقدمه معرفت بیشتر حق تعالی است از غایات زندگی اخلاقی است هر چند که غایت نهایی نیست.

در عهد قدیم نیز واژه عبادت بسیار به کار رفته است و در آیات زیادی به عبادت خدا و نهی از عبادت دیگران دستور داده شده است. دومین فرمان از فرمان‌های ده‌گانه، دعوت به پرستش خدا و نهی عبادت غیر خداست: «تو را به حضور من خدایان دیگر نباشند... آن‌ها را سجده و عبادت منما.» (تثنیه، ۵، ص ۷-۸)

عبادت در مسیحیت، به دو معنای دوست‌داشتن خداوند با تمام قلب و جان و محبت و خدمت به مردم به کار رفته است. اما در مسیحیت چون باور عهد جدید این است که عیسی پسر خداوند است عبادت، هم شامل خداوند آسمانی می‌شود هم خداوندی که جسم شد؛ یعنی مسیح. پس پرستش و عبادت خداوند، بدون اطاعت و پرستش مسیح غیرممکن است. «مسیح چهره دیدنی خدای

نادیده است. او فرزند خداست و بر تمام موجودات برتری دارد. در واقع هستی به وسیله عیسی مسیح به وجود آمده است.» (کولسیان، ۱، ص ۱۵-۱۹)

بنابراین عبادت، غایت میانی برای رسیدن به سعادت نهایی و فلاح و رستگاری است و انسانی که با همه وجود تسلیم فرمان‌های خدا است و تمام حرکات و سکنات او هماهنگ با خواست الهی است، نمی‌خواهد معبودی غیر از او داشته باشد. البته مسیحیت با ورود آموزه‌های غیرالهی معبود را از وحدانیت خارج ساخته است.

۲-۲-۲- تقوا و پرهیزگاری

تقوی وسیله تقرب، وظیفه حتمی، و امری قلبی می‌باشد «فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» (حج/۳۲) که قائم به اعمال خارجی نیست. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۴، ص ۵۲۸) قرآن کریم هدف از عبادت انسان و جن را رسیدن به تقوای الهی می‌داند، «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره/۲۱)

در عهد قدیم آمده: «اکنون ای فرزند اسرائیل، پروردگارت از تو چه می‌خواهد؟ مگر آنکه از او ترس داشته باشی و در راه او گام نهی، به او عشق‌ورزی و با تمام دل و جان خدایت را پرستش نمایی.» (تثنیه، ۱۰، ص ۱۲) مفسران یهودی با اشاره به عبارت «مگر آنکه از او ترس داشته باشی» چنین نتیجه‌گیری می‌کنند که گرچه انتخاب نیکی و بدی از جانب خدا در اختیار انسان قرار گرفته، اما پروردگار عالم انسان را راهنمایی فرموده تا در جهت صلاح و سعادت، نیکی را برگزیند و با ترس از پروردگار از بدی دوری جوید. این ترس از پروردگار همان تقوی است. ترک نواهی ما را هرچه بیشتر به خدا نزدیک می‌گرداند، زیرا تقوی مورد مدح و ثنای پروردگار بوده، سبب آمرزش گناهان و پذیرش اعمال نیک می‌گردد تا مقدمه رستگاری فراهم آورد. (الباش، ۱۴۲۰، ص ۴۶)

در عهد جدید از تقوی با عبارت خوف و احترام به خدا یاد شده است: «پس حال که ملکوتی تزلزل‌ناپذیر نصیب ما خواهد شد، بیایید خدا را از صمیم‌قلب سپاس گوئیم و او را چنانکه سزاوار است، با خوف و احترام خدمت نماییم.» (عبرانیان، ۱۲، ص ۲۸) این خوف و احترام همان تقوی و ترس از خداست که سبب می‌شود. انسان رفتارش را در چهارچوب دستورات الهی تنظیم کند. بنابراین انسان با به کارگیری غایت «تقوی» خود را از سقوط در رذایل اخلاقی حفظ کرده، در مسیر صراط مستقیم و به سوی غایت نهایی اخلاق حرکت می‌کند.

۲-۲-۳- آزمایش و ابتلا

در قرآن کریم آزمایش و امتحان، از غایات خلقت انسان دانسته شده است، طبق آیه شریفه «أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا... الْكَافِرِينَ» (عنکبوت/۲) خداوند متعال، انسان را صرف گفتن این‌که ایمان

آوردیم رها نمی‌کند و هر انسانی در زندگی آزمایش می‌شود. عبارت «لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (هود/۷) بارها در قرآن کریم آمده که نشان از آزمایش انسان‌ها توسط خداوند متعال می‌باشد؛ تا انسان به تکامل برسد.

در عهد قدیم علاوه بر اشاره به امتحان حضرت ابراهیم(ع) در جریان ذبح فرزندش به آزمایش سایر انسان‌ها توسط خداوند متعال نیز اشاره شده است:

«اگر در میان شما پیش‌گو یا تعبیرکننده خواب وجود دارد که آینده را پیش‌گویی می‌کند و پیش‌گویی‌هایش نیز درست از آب در می‌آیند، ولی می‌گوید: بیایید تا خدایان قوم‌های دیگر را بپرستیم. به حرف او گوش نکنید؛ چون خداوند بدین ترتیب شما را امتحان می‌کند تا معلوم شود آیا حقیقتاً او را با تمامی دل و جانتان دوست دارید یا نه؟» (تثیبه، ۲، ص. ۱۳)

در عهد جدید نیز به آزمایش انسان توسط خداوند متعال در قالب دعا اشاره شده است. «بیمارز گناهان ما را چنان‌که می‌آموزیم ما برای کسانی که بد می‌کنند به ما، و داخل مکن ما را در آزمایش‌ها، لیکن نجات ده ما را از بدکار.» (متی، ۵، ص. ۷) بنابراین آزمایش، غایت میانی است که انسان با پیروزی در آن، راه تکامل را می‌پیماید و آرام آرام به سعادت نهایی نزدیک می‌شود.

فوز و فلاح

قرآن کریم از سعادت و رستگاری اهل ایمان، با عنوان فوز و فلاح یاد می‌کند: «وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (بقره/۱۸۹)، «إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا» (نبا/۳۱)، «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» (مومنون/۱)، فلاح و رستگاری در قرآن، به گونه‌ای است که شامل پیروزی‌های مادی و معنوی می‌شود و درباره مؤمنان، هر دو بُعد منظور است. (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳: ج ۴، ص. ۱۹۴)

در عهد قدیم، رستگاری پاداش نیکوکاری است: «پاداش نیکوکاری، رستگاری است و عاقبت شرارت گمراه.» (امثال، ۱۰: ۱۶) رستگاری برای مؤمنان نیکوکار و درستکار است. «ثروت در هنگام مرگ هیچ فایده‌ای برای تو ندارد ولی درستکاری موجب رستگاری تو خواهد شد.» (امثال، ۱۱، ص. ۴) عهد جدید نیز رستگاری را از آن خدا می‌داند «پس از این وقایع صدایی شنیدم که مانند فریاد گروهی کثیر در آسمان طنین افکند و می‌گفت: خدا را شکر! رستگاری و جلال و قدرت از آن خدای ما است.» (مکاشفه، ۱۹، ص. ۱۰)؛

اما از طرف دیگر این رستگاری و تنها راه نجات را ایمان به حضرت مسیح(ع) می‌داند: «در هیچ کس دیگر رستگاری نیست و در زیر آسمان هیچ نامی جز نام عیسی به مردم عطا نشده تا به وسیله آن نجات یابیم.» (اعمال رسولان، ۴، ص. ۱۲)

در ادیان ابراهیمی، فلاح انسان در رسیدن به کمال مطلق است و کمال مطلق جز خداوند سبحان نیست. البته در تشخیص این مسیر اختلاف‌هایی وجود دارد که در مبحث غایت نهایی شرح داده خواهد شد.

۲-۲-۴- رضوان الهی

در قرآن کریم، رضوان الهی برتر از تمام نعمت‌ها و لذت‌های بهشتی و نقطه اوج قرب به خداست. «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٍ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (توبه/۷۲) طبق این آیه مؤمن احساس می‌کند خدا از او راضی و خشنود است که بزرگترین نعمت برای اوست. نکره آمدن «رضوان» شاید به علت عدم درک واقعی آن در دنیاست و رسیدن به این مقام، نجات و رستگاری بزرگی است. (قرشی، ۱۳۷۸: ج ۴، ص. ۲۷۰)

در عهد قدیم نیز رضوان الهی به عنوان نتیجه کارهای نیکو معرفی می‌شود: «آسا با کارها و کردار نیک، رضایت خداوند خدای خود را حاصل کرد.» (دوم تواریخ، ۱۴، ص. ۲) و حمایت و هدایت الهی را از آثار رضایت پروردگار متعال می‌داند: «خداوند از آنانی که رضایت دارد حمایت می‌کند و آنان را به راهی که باید بروند هدایت می‌نماید.» (مزامیر، ۲۳، ص. ۳۷) و رعایت دستورات خداوند و توجه به احکام الهی را از عوامل کسب رضایت الهی، یاد می‌کند: «خداوند به چنین شخصی می‌گوید اگر تو حرمت مرا با نگاه‌داشتن روز سبت رعایت کنی، اگر تو آنچه را مورد رضایت من است بجآوری و پیمان مرا با وفاداری حفظ کنی.» (اشعیا، ۵۶، ص. ۶)

رضایت الهی در عهد جدید، غایت برتر و مهم‌تر از رضایت انسان‌ها شمرده می‌شود: «آیا این سخن می‌رساند که من رضایت آدمیان را می‌خواهم؟ خیر! من فقط رضایت خدا را می‌خواهم و آیا قصدم خشنودساختن مردم است؟ اگر تاکنون قصدم این بود، خادم مسیح نمی‌بودم.» (غلاطیان، ۱، ص. ۱۰) و تبلیغ مسیحیت و انتشار عهد جدید را از اسباب کسب رضوان الهی در انجیل به شمار می‌رود: «اما چون خدا ما را لایق دانست و انتشار انجیل را به عهده ما گذاشت سخن می‌گوییم، منظور ما جلب رضایت انسان نیست بلکه می‌خواهیم خدایی را خشنود کنیم که دل‌های ما را می‌آزماید.» (اول تسالونیکیان، ۲، ص. ۴)

بنابراین رضایت پروردگار، غایت میانی برتری است که وقتی انسان به این مقام می‌رسد، خداوند از او خشنود و او نیز از خداوند خشنود می‌گردد و این مرحله به غایت نهایی بسیار نزدیک است.

۳-۲- هدف نهایی (سعادت)

سعادت از ریشه «سعد» به معنای خوش‌یمن و نقیض نحس، و اسعد به معنای کمک و معاونت است. (ابن منظور، ۱۳۷۵: ج ۳، ص. ۲۱۳) و واژه سعادت به معنای یاری کردن در کارهای الهی است برای رسیدن به خیر و نیکی؛ و نقطه مقابلش شقاوت به معنای عدم یاری کردن است که متناسب با عدم توفیق الهی است. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۸: ج ۲، ص. ۲۱۹)

علامه طباطبایی در مفهوم اصطلاحی سعادت می‌گوید: «سعادت هر موجود عبارت است از رسیدنش به خیر وجودش، تا به وسیله آن کمال دلخواه خود را یافته و در نتیجه متلذذ شود و سعادت در انسان که موجودی است مرکب از روح و بدن عبارت است از رسیدن به خیرات جسمانی و روحانی‌اش و متنعم‌شدن به آن.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۱، ص. ۲۱)

نراقی نیز در کتاب جامع السعادات، سعادت را رسیدن هر شخص به کمالی که به صورت استعداد در نهاد او به ودیعه گذاشته شده، می‌داند که از رهگذر فعالیت ارادی صورت می‌گیرد و بر این اساس سعادت افراد را برحسب اختلاف استعداد آنها متفاوت می‌داند. (نراقی، بی‌تا: ج ۱، ص. ۶۹)

مؤلفه‌ای که در مبحث سعادت جایگاه ویژه‌ای دارد؛ رابطه میان سعادت و لذت است. سعادت و لذت خیلی به هم نزدیک هستند و عمده تفاوت‌شان این است که لذت در موارد لحظه‌ای و کوتاه-مدت به کار می‌رود ولی سعادت صرفاً در مورد لذت‌های پایدار یا نسبتاً پایدار کاربرد دارد. مثلاً هیچ‌گاه درباره کسی که غذای لذیذی را می‌خورد و برای لحظاتی از آن لذت می‌برد، مفهوم سعادت را به کار نمی‌برند، بلکه می‌گویند: از خوردن غذا لذت برد. پس در سعادت، لذت پایدار نهفته است.

منظور از سعادت در قرآن کریم، عهد قدیم و عهد جدید، سعادت نهایی و جاویدان است. البته در سعادت نهایی نیز لذت مطرح است ولی با لذت‌های زودگذر دنیوی متفاوت است و لذتی پایدار در درون خود دارد. در این سه کتاب آسمانی واژه‌های سعادت، فوز، فلاح و نجات گرچه از نظر معنا متفاوت هستند اما الفاظ قریب‌المعنی بوده و خیلی اوقات کاربرد مشترک دارند؛ به گونه‌ای استفاده آن‌ها به جای دیگری اشکال ندارد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۷، ص. ۴۷) البته در قرآن کریم بیشتر واژه فلاح و در عهد قدیم و عهد جدید بیشتر واژه نجات استفاده شده است. نجات دارای معنی عدمی و سلبی و سعادت و سایر واژه‌ها یعنی فوز و فلاح دارای معنی ایجابی است. نجات به عنوان نگرانی انسان و اولین دل‌مشغولی انبیا بر سعادت مقدم است و وصول به سعادت لازمه عبور از مرحله قبل یعنی خلاصی از مهالک می‌باشد. نجات در دنیا از مهالک که با اراده پروردگار، شکل می‌گیرد، مقدمه نجات اساسی آدمی یعنی نجات از رنج‌های عالم آخرت است. ولی سعادت با در نظر گرفتن این مراد، کمتر در عهد قدیم و عهد جدید دیده می‌شود.

۱-۳-۲- سعادت در قرآن کریم

واژه سعادت به وسیله اسم «سعید» و فعل «سعدوا» فقط ۲ بار در قرآن کریم به کار رفته است. «يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلِّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِذَنبِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ» (هود/۱۰۵) و «وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَمِنَ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُودٍ» (هود/۱۰۸) در این دو آیه، مصداق و کانون نهایی سعادت و شقاوت معین می‌شود؛ قرآن در این زمینه می‌فرماید: «مردم دو دسته‌اند: بدبخت و خوشبخت، شقاوت‌مندان تا آسمان و زمین هست در آتش جاودان بمانند؛ مگر آنکه پروردگار تو خواهد، او هرچه خواهد می‌کند؛ و سعادت‌مندان مادامی که آسمان و زمین هست در بهشت جاودان بمانند مگر آنچه خدای تو خواهد که این، بخشش قطع‌نشده است. (سوره هود، آیات ۱۰۶-۱۰۸)

بنابراین ملاک سعادت در فرهنگ قرآن لذت ابدی است. به عبارت دیگر، قرآن در معنای سعادت که همراه با لذت است تغییری نمی‌دهد و در این زمینه مفهوم جدیدی طرح نمی‌کند که از دسترس درک و فهم مردم به دور باشد؛ بلکه سعادت را به همان معنای رایج لذت پایدارتر می‌داند ولی در مصداق آن تغییر می‌دهد؛ چون لذایذ دنیوی، دوام و ثباتی ندارد و لذایذ جهان آخرت به عنوان مصداق صحیح و حقیقی سعادت مطرح می‌کند.

قرآن کریم واژه فلاح که معنای بسیار نزدیک به سعادت دارد را در ۴۰ آیه با مشتقات گوناگون بیان کرده است و در این آیات حدود سی نشانه از نشانه‌های «مفلحون» معرفی شده است. (عبدالباقی، ۱۳۸۳، ص. ۱۰۷)

فلاح از ماده «فلح»، در اصل به معنای شکافتن و بریدن است و به مطلق پیروزی و وصول به مقصد و خوشبختی گفته می‌شود. در واقع افراد پیروز، رستگار و خوشبخت، با شکافتن و رفع موانع به پیش می‌روند. فلاح و رستگاری شامل دنیا و آخرت می‌شود. رستگاری دنیوی یعنی انسان آزاد و سربلند، عزیز و بی‌نیاز زندگی کند و رستگاری اخروی یعنی در جوار رحمت الهی در میان نعمت‌های ابدی، قرار گیرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳: ج ۱۴، ص. ۱۹۳)

اطاعت از خدا و پیامبران، نماز، ذکر خدا، عمل خیر، تزکیه نفس، زکات، وفای به عهد، توسل، امر به معروف و نهی از منکر، صبر و توبه از عوامل رستگاری در قرآن بیان شده است. خداوند در سوره نور می‌فرماید: «إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ... هُمْ الْمُفْلِحُونَ» (نور/۵۱) سخن مؤمنین زمانی که به سوی خدا و رسولش خوانده شوند تا بین ایشان قضاوت کند فقط این است که می‌گویند: «شنیدیم و اطاعت کردیم.» و ایشان همان رستگاران حقیقی هستند. در آیه بعد نیز اطاعت‌کنندگان از خدا و رسول سعادت‌مندان واقعی شمرده می‌شوند.

یکی دیگر از عوامل بسیار مهم رسیدن به سعادت اخروی نماز می‌باشد؛ خدا می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ؛ (مومنون/۲-۱) مؤمنان رستگار شدند، کسانی که در نمازشان خشوع دارند.»

انجام عمل خیر و نیکی‌های فراوان از عوامل سعادت ابدی انسان می‌باشد. «وَالْوَزْنُ... هُمْ الْمُفْلِحُونَ» (اعراف/۸) وزن کردن اعمال و ارزیابی آن‌ها در روز قیامت، حق است. افرادی که ترازوهای عمل ایشان سنگین است، همان رستگاراند.»

عامل دیگری که انسان را رستگار و به زندگی سعادت‌مندانه رهنمون می‌شود؛ تزکیه نفس است. «قد افلح من زكها؛ (حشر/۲۰) به یقین رستگار شد کسی که به تزکیه نفس پرداخت.» خداوند متعال در سوره شمس پس از یازده بار قسم به آفریده‌های مهم خویش می‌فرماید: به طور قطعی سعادت‌مند شد کسی که نفس خویش را از پلیدی‌ها تطهیر کرد؛ این نشان‌دهنده اهمیت پاکیزه کردن جسم و جان از ناپاکی‌هاست که در نتیجه آن انسان رستگار می‌شود.

وفای به عهد و پیمان (مومنون/۱)، استفاده از «وسیله» برای تقرب به خدا که توسل معنوی است؛ (مائده/۳۵) امر به معروف و نهی از منکر (آل عمران/۱۰۴)، صبر و شکیبایی (آل عمران/۲۰۰)، توبه (نور/۳۱) از عوامل دیگر نیل به رستگاری و سعادت حقیقی است که در قرآن کریم بیان شده است.

واژه «فوز» به معنای نجات و رستگاری است. راغب در مفردات گفته: «فوز به معنای تحقق پیروزی و موفقیت در کار خیر توأم با سعادت و ایمنی از آفات است.» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۸: ج ۱، ص. ۳۸۷) این واژه در قرآن کریم هم به صورت واحد و اسم فاعل «... أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ» (حشر/۲۰) و هم به صورت موصوف به اوصافی مانند مبین (انعام/۱۶)، عظیم (احزاب/۷۱) و کبیر (بروج/۱۱) آمده است.

براساس آیات قرآن فائز و پیروزمند واقعی، کسی است که هم‌زمان از دو ویژگی ایمان و عمل صالح (بروج/۱۱) برخوردار باشد. خداوند متعال در آیات متعددی ورود به بهشت و رسیدن به نعمت بهشتی را فوز عظیم دانسته و از اهل بهشت با تعبیر «فائزون» رستگاران یاد می‌کند. (آل عمران/۱۸۵) مصونیت از عذاب دوزخ (غافر/۹) و خلود در بهشت (نساء/۱۳) از وعده‌های الهی به صاحبان فوز در قیامت است اما طبق آیات قرآن برترین و بالاترین فوز و رستگاری در روز قیامت به دست آوردن رضای الهی است. «... لَهُمْ... الْفَوْزُ الْعَظِيمُ؛ (مائده/۱۱۹) برای آن‌ها باغ‌هایی از بهشت است که نهرها از زیر (درختان) آن می‌گذرد و جاودانه در آن می‌مانند؛ هم خداوند از آن‌ها خشنود است و هم آن‌ها از خداوند خشنودند، این رستگاری بزرگ است.» این آیه بیان‌گر آن است که سعادت نهایی همان رضایت پروردگار و رسیدن به مقام قرب الهی است.

واژه «نجات» از ماده «ن ج و» به معنای کنارزدن و خلاص کردن در ردیف واژه‌های همسو و هم معنا با سعادت است؛ که در قرآن در ۷۵ آیه در قالب خود کلمه نجات و با مشتقات آن آمده است. واژه نجات در قرآن کریم برای خلاصی از درد و رنجی که انسان دچار آن است؛ یا ممکن است به آن دچار شود به کار رفته است.

خداوند متعال در قرآن کریم، نجات انسان را از گناه، ظلمت، شرک و کفر را سعادت حقیقی و نجات مظلومان، رسولان و مؤمنان را بر خود لازم می‌داند.

نجات از گناه: گناه که همان سرپیچی از دستور الهی است؛ توهین و تعدی به ساحت ربوبی حق تعالی می‌باشد بنابراین گناه کار مستحق عذاب خداوند خواهد شد. خلاصی از مهالک گناه، خواسته همه انسان‌های مؤمن است و قرآن کریم این حقیقت را از زبان انبیاء چنین بیان می‌کند: «رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ» (شعرا/۱۶۹) خدایا من و اهل بیتم را از اعمال (زشت) قوم نجات بخش. نجات از ظلمت: «قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ... أَلَبْرَّ (انعام/۶۳) بگو چه کسی شما را از تاریکی‌های خشکی و دریا نجات می‌بخشد.» گویا نجات‌دادن از ظلمات دریا و خشکی، نجات‌دادن از شدائد و سختی‌هاست. نجات از شرک و کفر: «قَدْ افْتَرَيْنَا... مِنْهَا (اعراف/۸۹) اگر ما به آیین شما بازگردیم، بعد از آنکه خدا ما را از آن نجات بخشید، به خدا دروغ بسته‌ایم.» قوم حضرت شعیب (ع) او را تهدید کرده و اعلام کردند: «یا از دین توحید دست بردارید یا از شهر و سرزمین خویش اخراج می‌شوید.» حضرت شعیب (ع) از ارتداد و دست برداشتن از دین توحیدی، برائت می‌جوید و رهایی از آیین شرک و کفر را نجات می‌داند.

خداوند متعال در قرآن کریم در جریان داستان نجات قوم بنی اسرائیل (بقره/۴۹) از ظلم فرعون و کشتی حضرت نوح (ع) (یونس/۷۳) به نجات مظلومان، پیامبران و مؤمنان اشاره می‌فرماید. برترین نجاتی که در قرآن کریم بیان شده، نجات آخرتی است. هدف اساسی از بعثت انبیاء، نجات و سعادت انسان‌ها در عالم آخرت است. نجات‌های دنیایی از مهالک، مقدمه نجات آخرتی از مهالک جهان دیگر است. در قرآن کریم آمده مؤمن آل فرعون خطاب به قوم خویش می‌گوید: «وَيَا قَوْمِ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجَاةِ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ؛ (غافر/۴۱) ای قوم! چرا باید چنین باشد، که من شما را به نجات (از آتش جهنم) دعوت کنم و شما مرا به آتش بخوانید.»

از بررسی واژه سعادت و واژه‌های همسو (فلاح، فوز و نجات) در قرآن کریم می‌توان نتیجه گرفت؛ سعادت حقیقی از نظر قرآن کریم، در بخش زندگی آخرت نهفته و غایت نهایی رسیدن به رضای الهی است. البته برای رسیدن به این غایت لازم است در بخش زندگی دنیا به وسیله غایات مقدماتی و میانی، لیاقت رسیدن به غایت نهایی و سعادت واقعی کسب شود.

۲-۳-۲- سعادت در عهد قدیم

واژه سعادت و سعادت‌مند در عهد قدیم با تعبیر و اهداف مختلفی به کار رفته است. سعادت در عباراتی مانند «در اوج سعادت، ناگهان مصیبت و بدبختی بر سرشان می‌آید.» (ایوب، ۲۰، ص. ۲۲) و یا «تا سعادت قوم خود را ببینم و در شادمانی امت تو شریک گردم.» (مزامیر، ۱۰۶، ص. ۵) به معنا و مفهوم فراهم بودن آسایش و رفاه در زندگی دنیوی است ولی واژه سعادت‌مند، کاربردهای متنوع‌تری نسبت به سعادت دارد؛ این کاربردها را می‌توان به سه دسته مادی، معنوی و فضائل اخلاقی تقسیم نمود.

در عباراتی از عهد قدیم، فرزندان زیاد، رمه و گله بسیار و محصولات فراوان سبب سعادت‌مندی انسان، ذکر شده است: «خداوند در سرزمینی که به اجدادتان وعده داده شما را سعادت‌مند می‌سازد، فرزندان زیاد، رمه و گله بسیار و محصولات فراوان به شما می‌بخشد.» (تثنیه، ۲۸، ص. ۱۱) البته این نعمات الهی برای رفاه و آسایش زندگی دنیا مؤثر است ولی برای زندگی آخرت نوع دیدگاه و استفاده از این نعمات مهم است.

در بخشی دیگر از عهد قدیم، موفقیت در تجارت و افزون‌شدن ثروت از عوامل سعادت‌مندی بشر معرفی شده است: «ای زبولون در تجارت دریای خود سعادت‌مند شو و ای یساکار ثروت تو در خانهات افزون گردد.» (تثنیه، ۳۳، ص. ۱۸) و گاهی لذت‌بردن از زندگی و طولانی‌شدن عمر از اسباب سعادت‌مندی شمرده شده است: «آیا می‌خواهید از زندگی لذت ببرید؟ آیا طالب عمر طولانی هستید و می‌خواهید سعادت‌مند باشید؟» (مزامیر، ۳۴، ص. ۱۲) با توجه به تعریفی که در ابتدای بحث از سعادت ارائه شد که سعادت لذت‌های جسمانی و روحانی است می‌توان لذت‌بردن از زندگی و عمر طولانی را جزء سعادت دنیوی که همراه با لذت‌های زودگذر است؛ محسوب کرد. سعادت‌مندی به معنای اطاعت از خداوند متعال از اسباب معنوی سعادت در عهد قدیم است: «هرگاه سخنان او را شنیده از او اطاعت کنند، در تمام عمر خود سعادت‌مند و خوشحال خواهند شد.» (ایوب، ۳۶، ص. ۱۱) و «آن‌هایی که از کلام خدا اطاعت می‌کنند، سعادت‌مند می‌شوند» (امثال سلیمان، ۱۶، ص. ۲۰) این عبارات با آیات قرآن که اطاعت از خدا و انبیاء را از عوامل رستگاری می‌دانست مطابقت می‌کند.

دلسوزی، قرض‌دادن، عدل و انصاف از اوصاف سعادت‌مندان در عهد قدیم می‌باشد: «کسی که دلسوز و قرض‌دهنده باشد و کارهای خود را از روی عدل و انصاف انجام دهد، سعادت‌مند خواهد شد.» (مزامیر، ۱۱۲، ص. ۵) این اوصاف همان فضایل اخلاقی است که ریشه در غایت‌نهایی اخلاق دارد.

عهد قدیم فرزنددارشدن و صفات والدین را در سعادت‌مندی شخص مؤثر می‌داند: «لیه گفت من سعادت‌مند شده‌ام پس اسم او را جاد گذاشت.» (پیدایش، ۳۰، ص. ۱۱) البته می‌توان فرزنددارشدن را از کاربردهای مادی سعادت در عهد قدیم محسوب کرد. ولی صفات والدین می‌تواند جزء کاربردهای

فضائل اخلاقی باشد: «فرزندان شخص صادق و درستکار در زندگی سعادت‌مند خواهند شد.» (امثال سلیمان، ۲۰، ص. ۷)

ارزش قائل شدن برای حکمت نیز از عواملی است که انسان را به سمت سعادت و سعادت‌مندی رهنمون می‌کند. «هرکه در تلاش حکمت است، جان خود را دوست دارد و کسی که برای حکمت ارزش قائل شود، سعادت‌مند می‌شود.» (امثال سلیمان، ۱۹، ص. ۸)

واژه رستگاری در عهد قدیم برخلاف واژه سعادت فقط دارای یک کاربرد معنوی است؛ که این لطف و نعمت را از طرف پروردگار می‌داند: «من منتظر رستگاری از طرف خداوند هستم.» (پیدایش، ۴۹، ص. ۱۸) و رستگاری را پاداشی از طرف خداوند به خاطر نیکوکاری انسان معرفی می‌کند: «پاداش نیکوکاری رستگاری و عاقبت شرارت گمراهی است.» (امثال سلیمان، ۱۰، ص. ۱۶) و درستکاری را عامل رستگاری برمی‌شمارد: «ثروت در هنگام مرگ هیچ فایده‌ای برای تو ندارد ولی درستکاری موجب رستگاری تو خواهد شد.» (امثال سلیمان، ۱۱، ص. ۴)

بررسی در این عبارات نشان‌گر آن است که معنا و مفهوم «رستگاری» در قرآن و عهد قدیم به هم نزدیکتر است تا «سعادت». واژه نجات در عهد قدیم نشان‌دهنده رهایی از درد و رنج دنیوی، رهایی از حمله اقوام دیگر، و نجات از بلاهای آسمانی است. مانند داستان حضرت یوسف (ع) که به نجات از چاه اشاره می‌شود: «او را در یکی از این چاه‌ها بیندازیم و به او صدمه‌ای نزنیم. او این را به خاطر گفت تا او را نجات داده و به نزد پدرش برگرداند.» (پیدایش، ۳۷، ص. ۲۲) یا «حالا دعا می‌کنم که مرا از دست برادرم عیسو نجات بدهی من می‌ترسم که او بیاید و به ما حمله کند.» (پیدایش، ۳۲: ۱۱) یا آنجا که خداوند متعال حضرت لوط (ع) را از بلای آسمانی نجات می‌دهد: «اما وقتی که خداوند شهرهای آن دشتی را که لوط در آن‌ها زندگی می‌کرد، ویران نمود و لوط را از آن بلا نجات داد.» (پیدایش، ۱۹، ص. ۲۹)

ولی بیشترین موارد نجات در عهد قدیم در مورد نجات قوم بنی اسرائیل از ظلم و ستم فرعون است: «بنابراین نازل شده‌ام تا آن‌ها را از دست مصری‌ها نجات بدهم.» (خروج، ۳، ص. ۸) «و گفت سپاس بر خداوندی که شما را از دست فرعون و مردم مصر نجات داد.» (خروج، ۱۸، ص. ۱۰) عهد قدیم اسباب نجات انسان‌ها را فرشته و خداوند متعال معرفی می‌کند: «همان فرشته‌ای که مرا از تمام سختی‌ها و مشکلاتم نجات داد.» (پیدایش، ۴۸، ص. ۱۶) یا «... در واقع این خدا بود که مرا قبل از شما به اینجا فرستاد تا زندگی مردم را نجات دهد.» (پیدایش، ۴۵، ص. ۵) «در آن روز خداوند بنی اسرائیل را از دست مصری‌ها نجات داد.» (خروج، ۱۴، ص. ۳۰)

در عهد قدیم اشاره‌ای به سعادت و نجات در جهان آخرت نشده است. البته از آثار اندیشمندان یهود در باب نجات انسان می‌توان به این نکته دست یافت که ایمان، عمل شایسته انسان و توبه توأم با لطف و عنایت خداوند، موجب رستگاری انسان و رهایی از عذاب و دست‌یافتن به زندگی سعادت‌آمیز در سرای دیگر است. (آرام، ۱۳۸۷، ص. ۸).

۲-۳-۳ سعادت در عهد جدید

واژه سعادت در عهد جدید نیز همانند عهد قدیم بسیار کم استفاده شده و مراد از آن، هم سعادت بُعد جسمانی و هم سعادت بُعد روحانی انسان است: «در اورشلیم مردی به نام شمعون زندگی می‌کرد که درستکار و پارسا بود و در انتظار سعادت اسرائیل به سر می‌برد.» (لوقا، ۲، ص. ۲۵) یا «ای آقایان می‌دانید که سعادت زندگی ما وابسته به این صنعت است.» (اعمال رسولان، ۱۹، ص. ۲۵) عهد جدید انسان سعادت‌مند را کسی می‌داند که ترس از خدا دارد و او را محترم می‌شمرد: «اما در واقع کسانی سعادت‌مند خواهند بود که از خدا می‌ترسند و به او احترام می‌گذارند.» (جامعه، ۸، ص. ۱۲) واژه رستگاری که همسو با سعادت است ویژه حضرت مسیح (ع) و از طرف خداوند متعال در عهد جدید تعریف شده است: «در هیچ‌کس دیگر رستگاری نیست و در زیر آسمان هیچ نامی جز نام عیسی به مردم عطا نشده تا به وسیله آن نجات یابیم.» (اعمال رسولان، ۴، ص. ۱۲) یا رستگاری را در رسولان می‌بینند: «اینان غلامان خدای متعال هستند و راه رستگاری را به شما اعلان می‌نمایند.» (اعمال رسولان، ۱۶، ص. ۱۷) و اصل رستگاری را از جانب خداوند متعال و در کنار جلال و قدرت او می‌دانند: «و می‌گفت خدا را شکر، رستگاری و جلال و قدرت از آن خدای ماست.» (مکاشفه، ۱۹، ص. ۱) ولی واژه نجات بیشترین آیات را در عهد جدید به خود اختصاص داده و می‌توان گفت به عنوان یکی از اصول اساسی و اعتقادی در مسیحیت مطرح است. از نگاه مسیحیان، هیچ آموزه‌ای را نمی‌توان از نظر اهمیت، مانند نجات بشر دانست. در کتاب مقدس معنای لغوی واژه نجات، اصلاح و جبران خسارت یا خطا می‌باشد؛ و معنای اصطلاحی آن، گناه‌شویی یا رنج و مرگ حضرت عیسی برای جبران گناهان انسان است. از یک سو عدالت خدا ایجاب می‌کند که آدمی را به خاطر گناهش مجازات کند و از سوی دیگر رحمت الهی ایجاب می‌کند که او را ببخشد. عفو الهی نسبت به آدمی در صورتی عادلانه است که جریمه گناه پرداخت شود و این جریمه را مسیح می‌پردازد؛ یعنی مرگ مسیح، کفاره گناه انسان می‌شود.

از نگاه مسیحیت، نجات انسان که از طریق مرگ مسیح صورت گرفته دارای نتایج و آثار بسیاری است: مرگ مسیح بهای نجات آدمی از گناه ذاتی اوست. (عبرانیان، ۹، ص. ۱۵) به صلیب کشیده

شدن مسیح موجب صلح و آشتی میان آدمی و خدا شد. انسان می‌تواند از راه ایمان نجات یابد. (دوم قرن‌تین، ۵، ص. ۱۹)

قتل عیسی خشم و غضب الهی را فرو نشاند. (مرقس، ۳، ص. ۲۹) قتل او پایان شریعت را در پی داشت. شریعت قادر نبود گناه‌کار را عادل کند؛ بلکه فقط موجب می‌شد تا آدمی معاصی خویش را ببیند و نیاز او را به او نشان دهد. (رومیان، ۳، ص. ۲۰)

با بررسی کتاب مقدس و آموزه‌های مسیحیت می‌توان دریافت نجات، بستگی به برخی عوامل از طرف پروردگار عالم و برخی پاسخ‌های مثبت انسان به برنامه نجات دارد. این موارد به شرح زیر است.

ایمان: عامل اساسی نجات در مسیحیت، ایمان به عنوان کانون همه خوبی‌ها و فضایل است. تنها شرطی که خدا برای نجات انسان قرار داده ایمان به عیسی (ع) است. (متی، ۴، ص. ۱۹) «هرکس به او ایمان بیاورد محکوم نمی‌شود؛ اما کسی که به او ایمان نیاورد در محکومیت باقی می‌ماند، زیرا به اسم پسر یگانه خدا ایمان نیاورده است.» (یوحنا، ۳، ص. ۱۸) یا «زیرا خدا، جهانیان را آنقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که به او ایمان بیاورد، هلاک نگردد، بلکه صاحب حیات جاویدان شود.» (یوحنا، ۳، ص. ۱۶)

فیض: حضور خدا و محبت مسیح همان فیض است که به وسیله روح القدس به ایمان‌داران داده می‌شود؛ تا با شراکت در بخشش و رحمت، جهت انجام اراده الهی، گرایش و قدرت پیدا کنند. (یوحنا، ۳: ۱۶؛ اول قرن‌تین، ۱۵، ص. ۱۰) میزانی از فیض را به صورت یک بخشش خداوند متعال به بی‌ایمانان عنایت می‌کند تا آن‌ها بتوانند به این وسیله به خدای عیسی ایمان آورند. (افسیسیان، ۲، ص. ۸؛ تیطوس، ۲، ص. ۱۱)

عمل: نقش عمل شایسته در نجات مسیحی دچار اختلاف است؛ اعتقاد پروتستان‌ها این است که «برائت از گناه فقط به وسیله ایمان» خواهد بود؛ ایشان نجات را فقط در گرو ایمان می‌دانند. اما کاتولیک‌ها می‌گویند که ایمان بدون عمل، تاثیری در نجات ندارد. دلیل مذهب پروتستان این است که پولس رسول در رساله خود ایمان را برای نجات انسان کافی می‌داند. (رومیان، ۱، ص. ۱۷) البته معنای سخن مذکور این نیست که اعمال نیک ارزشی ندارد؛ بلکه شخص نجات‌یافته را از طریق ایمان رشد می‌دهد اگر چه انسان از راه فیض نجات می‌یابد. نتیجه نجات، اعمال نیکو است. پولس رسول در نامه‌ای که به مسیحیان روم نگاشته تنها بر ایمان تأکید کرده و نقش عمل را نادیده می‌گیرد. (رومیان، ۳، ص. ۲۸-۳۱) اما کلیسای کاتولیک اعتقاد دارد، عمل خوب تجلی ایمان است و ایمان

به مسیح بدون اعمال خوب محقق نمی‌شود. در بخش‌هایی از عهد جدید، مطالبی دیده می‌شود که بر دیدگاه کاتولیک دلالت و در مقابل گفته‌های پولس قرار دارد. (رساله یعقوب، ۲، ص. ۱۵-۲۶) نجات از گناه از مشترکات بین ادیان ابراهیمی است و هر سه دین، گناه را یکی از مهالک مهم به شمار می‌آورند که رهایی از آن سبب رسیدن به کمال و سعادت می‌شود. همچنین رحمت خداوند در هر سه کتاب آسمانی عامل مؤثر در نجات انسان و شرط اساسی برای نجات از عذاب الهی است. ولی به نظر می‌رسد در نجات عهد جدید، انسان تاثیر به سزایی ندارد؛ زیرا نجات، یک برنامه الهی بوده که به طور مستقیم با فداکردن عیسی، اجرا شده است. در این نجات، آدمی فقط پذیرای آن و تسلیم اراده الهی است؛ به گونه‌ای که قبل از اقدام مستقیم خدا، بشر برای نجات خود، هیچ کاری نمی‌تواند صورت دهد حتی فراهم‌آوردن مقدمات نجات، یعنی بدون تحقق عملیات نجات از سوی خداوند، حتی ایمان به او و عالم غیب نیز تاثیر نخواهد داشت، تنها عامل سودمند، ایمان به فداشدن عیسی برای نجات انسان است. اما در نجات قرآنی، تاثیر انسان چشم‌گیر است؛ هرچند ایمان به خدا و عالم غیب از مهم‌ترین عوامل سعادت آدمی محسوب می‌شود ولی این ایمان با اختیار انسان محقق می‌شود و در پی آن آدمی با اراده خداوند از تاریکی گناه، کفر و شرک رهایی یافته و به سوی سعادت و کمال رهنمون می‌شود. همچنین در آموزه‌های عهد جدید، دلالت روشنی بر نقش عمل شایسته در نجات و سعادت انسان، وجود ندارد. در حالی که در قرآن ایمان و عمل صالح ملزوم یکدیگرند و دو رکن اساسی در نجات و سعادت انسان دارند.

نتیجه‌گیری

انسان موجودی مختار است که افعال ارادی و اختیاری خود را بنابر غایت آن فعل انتخاب می‌کند؛ بنابراین شناختن غایت زندگی در رفتار انسان مؤثر است. غایت داری مراتبی است. محورهایی مانند علم و آگاهی، تفکر و تعقل، ایمان، حرکت و تلاش در قرآن کریم، عهد قدیم و عهد جدید به عنوان غایت مقدماتی ذکر شده‌اند. عبادت و بندگی، تقوا و پرهیزگاری، آزمایش ابتلا، و رضوان الهی از غایات میانی است که انسان را به غایت نهایی یعنی سعادت می‌رساند. سعادت در دیدگاه قرآن کریم، در بخش زندگی جاویدان انسان یعنی حیات اخروی نهفته است و آن رسیدن به رضای الهی است. ولی در تورات اشاره‌ای به سعادت و نجات در آخرت نشده و برخی از گروه‌های یهودی مانند صدوقیان، با انکار آخرت آن را در حیات دنیوی انسان محدود دانسته‌اند ولی آثار اندیشمندان یهودی حاکی از آن است که با ایمان، عمل شایسته و لطف خداوند می‌توان از عذاب الهی رهایی یافته و به سعادت رسید. در انجیل ایمان به حضرت مسیح (ع) تنها راه نجات و رسیدن به سعادت معرفی شده و دلالت صریحی بر لزوم عمل شایسته نیست.

منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- کتاب مقدس.
- آرام، محمدرضا، (۱۳۸۷ش)، سیر تاریخی فرجام شناسی در دین یهود، فصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ، سال سوم، شماره یازدهم، ص ۳۲-۵.
- آلوسی، محمود بن عبدالله، (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، محقق: علی عبدالباری عطیه، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
- ابن فارس، ابو الحسین، (۱۴۰۴ق)، معجم مقانیس اللغة، محقق / مصحح: عبد السلام محمد هارون، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۳۷۵ق)، لسان العرب، بیروت: دارالبیروت.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی، (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۸ش)، تفسیر تسنیم، قم: مرکز نشر اسراء.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۸۸ش)، المفردات فی غریب القرآن، تهران: مرتضوی.
- سبحانی، جعفر، (۱۳۸۳ش)، منشور جاوید قرآن، قم، مؤسسه امام صادق(ع).
- شیرازی، صدرالدین محمد، (۱۳۸۷ش)، حکمت متعالیه، قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان..
- شیرازی، صدرالدین محمد، (۱۳۸۱ش)، کسر اصنام الجاهلیه، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۳۷۴ش)، ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن، سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۷۲ش)، التبیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۱۴ق)، الأملی للطوسی، قم، دار الثقافة.
- عبدالباقی، محمدفؤاد، (۱۳۸۳ش)، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، قم، نوید اسلام.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، (۱۴۱۷ق)، المحجّه البیضاء، مصحح: غفاری، علی اکبر، قم: جامعه المدرسین فی الحوزه العلمیه بقم. مؤسسه النشر الإسلامی.
- قرشی، علی اکبر، (۱۳۷۸)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

- مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۷۵ش)، *خودشناسی برای خودسازی*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۸۶ش)، *فلسفه اخلاق*، تحقیق احمد حسینی شریفی، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- معین، محمد، (۱۳۸۶ش)، *فرهنگ معین*، تهران: زرین.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۵۳ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نراقی، مهدی بن ابی ذر، (بی تا)، *جامع السعادات*، مقدمه: مظفر، محمد رضا، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، (۱۴۱۰ ق)، *تنبيه الخواطر و نزهة النواظر المعروف بمجموعه ورام*، قم، ناشر مکتبه فقیه.

References

- Plantinga, A. (2000). *Warranted Christian Belief*. Oxford: Oxford University Press.
- Pojman, L. & Rea, M. (Eds.) (2015). *Philosophy of religion: an anthology (7th ed.)*. Stamford, CT: Cengage Learning, 2015.
- Ross, W. D. (2002). *The Right and the good*. Oxford: Oxford University Press. (Original work published 1930).
- Rowe, W. (1979). *The Problem of evil and some varieties of atheism*. American Philosophical Quarterly, 16, 335-341.
- Rowe, W. (1988). *Evil and Theodicy*. Philosophical Topics, 16, 119-132. DOI: 10.5840/philtopics198816216.
- Rowe, W. (1991). *Ruminations about Evil*. Philosophical Perspectives, 5, 69-88, DOI: 10.2307/2214091.
- Rowe, W. (1996). *The Evidential argument from evil: a second look*. In Howard-Snyder, D. (Ed.). *The Evidential argument from evil* (pp. 262-285). Bloomington and Indianapolis: Indiana University Press.
- Russell, B. (1989). *The Persistent problem of evil*. *Faith and Philosophy*, 6, 121-139. DOI: 10.5840/faithphil19896221.

- Russell, B. (1996). *Defenseless*. In Howard-Snyder, D. (Ed.). *The Evidential argument from evil* (pp. 193-205). Bloomington and Indianapolis: Indiana University Press.
- Swinburne, R. (1998). *Providence and the problem of evil*. Oxford: Oxford University Press.
- Van Inwagen, P. (1991). *The Problem of evil, the problem of air, and the problem of silence*. *Philosophical Perspectives*, 5, 135-165. DOI: 10.2307/2214093
- Volf, M. (2006). *Free of charge: giving and forgiving in a culture stripped of grace*. Grand Rapids, MI: Zondervan.
- Wierenga, E. (2016). *The Philosophy of religion*. Chichester, West Sussex, UK: Wiley-Blackwell.
- Wykstra, S. (1984). *The Humean Obstacle to Evidential Arguments from Suffering: On Avoiding the Evils of 'Appearance'*. *International Journal for Philosophy of Religion*, 16, 73-94. DOI: 10.1007/BF00136567.